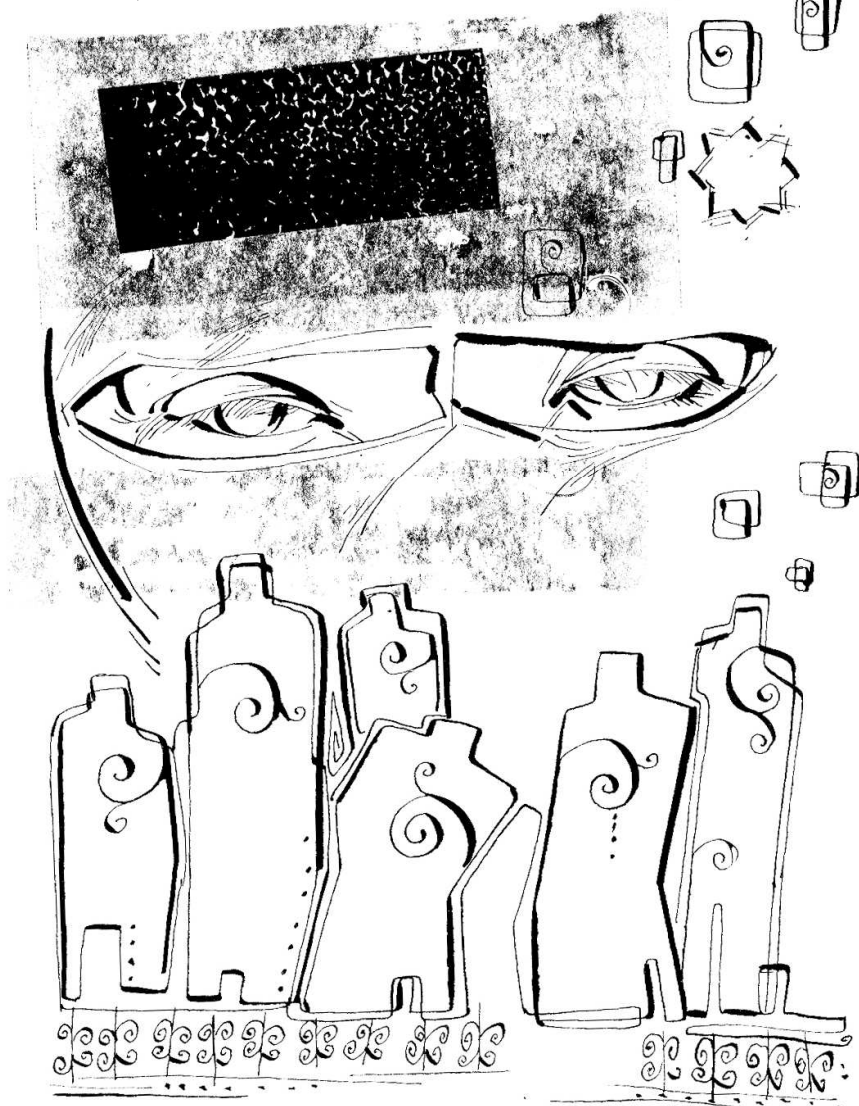


امام شایسته و روحانیت خرد افشان

عباس خادمیان



چکیده:

آسیب‌شناسی و آسیب‌زدایی از برجسته‌ترین مسائل هر جامعه‌ای است. اهمیت موضوع، محققان را بر آن داشته تا این اصل مهم را از زوایای مختلف بررسی کنند. این نوشتار می‌کوشد تا بر روش‌ها و برنامه‌های ائمه علیهم‌السلام نگاهی اجمالی بیفکند.

واژگان کلیدی:

اصلاح، انحراف، آسیب‌شناسی، آسیب‌زدایی، مناظره، لعن کردن، فرقه.

مقدمه

هر قدر سرمایه‌ها و دست‌آوردهای مادی و معنوی بشر ارزش‌مندتر باشد، به همان نسبت خطرهای بیشتری او را تهدید می‌کند. از عمیق‌ترین دغدغه‌ها، برای دل‌سوزان در زمینه‌های فرهنگی و معنوی، برخورد مناسب و کارآمد با این خطرها و تهدیدهاست. رهبرانی در این میدان موفق هستند که بتوانند بهترین برنامه را در رویارویی با هجوم انحرافات پی‌گیرند.

ضرورت دارد در تاریکی‌های دوران به انوار قدوسی و هدایت‌بخش، تمسک جوییم و برای واقع نشدن در گرداب هلاکت، به این دلایل الهی نظر افکنیم. امام رضا علیه السلام در معرفی راهبران نورانی بشر به این مطلب اشاره می‌فرمایند:

الإمام كالشمس الطالعة المجللة بنورها للعالم و هي في الأفق بحيث لاتنالها الأيدي و الأبصار الإمام البدر المنير و السراج الزاهر و النور الساطع و النجم الهادي في غياهب الدجى و أجواز البلدان و القفار و لجة البحار، الإمام الماء العذب على الظم و الدال على الهدى و المنجى من الردى الإمام النار على اليقاع الحار لمن اصطلى به والدليل في المهالك من فارقة فهالك؛

امام به خورشید نورافشانی می‌ماند که بر تو نورش، تمام جهان را فرا گرفته و مقام او در افقی است که دستان و دیدگان به آن نرسد. امام ماه تابان، چراغ فروزان، نور درخشان و ستاره‌ای راه‌نماست در شدت تاریکی‌ها و ره‌گذر شهرها و کویرها و گرداب دریاها (در هر سرگردانی امام، راه‌نماست). امام آب گوارای زمان تشنگی و رهبر به سوی هدایت و نجات‌بخش از هلاکت است. امام آتش روشن روی تپه (نور هدایت‌کننده

گم‌گشتگان)، وسیله گرمی سرمازدگان (نور گرمابخش در سرزمین سرد جهالت) و رهنمای هلاکت‌گام‌هاست؛ هر که از او جدا شود، هلاک می‌گردد.

مطالعه موضوع انحرافات، با نگرش راهبردی برای موضع‌گیری مناسب در فضای معاصر و آسیب‌شناسی و آسیب‌زدایی، از ضروریات جامعه متعالی به شمار می‌رود.

این تحقیق محدود به گزارش‌های سه قرن اولیه اسلام (زمان حضور ائمه علیهم السلام) و فقط درباره انحرافات جامعه تشیع است. همچنین بیشتر منابع اصلی نوشته شده درباره انحرافات گروه‌های اسلامی، مفقود گشته و گزارش‌های تاریخی در فضای خاص آن زمان بوده که برای نتیجه‌گیری در این زمان باید بیشتر دقت شود. به علاوه، برخی از انحرافات و فرقه‌ها دروغین بوده‌اند و گاهی برای کوبیدن اصحاب خالص ائمه اطهار علیهم السلام به آنان دروغ نسبت داده‌اند؛ به خصوص بیشتر کتاب‌های اهل سنت که کوشیده‌اند مذهب شیعه را محکوم نمایند و بیشترین انحراف را به این مذهب نسبت دهند. پیش از آغاز این بحث، شایسته می‌نمایم که «شیعه» و «انحراف» را از نظر لغت و اصطلاح بررسی کنیم:

شیعه در لغت به معنای «مشابعت» یعنی پیروی، یاری و دوستی کردن است.^۲ در قرآن کریم نیز همین معنا به کار رفته:

﴿فَاسْتَعَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ﴾^۳

آن کس که از پیروانش بود، بر ضد کسی که دشمن وی بود، از او یاری خواست.

﴿وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ﴾^۴

و بی‌گمان، ابراهیم از پیروان اوست.

اصطلاح شیعه و تشیع در تاریخ اسلام و فرهنگ عقاید و معارف آن، به پیروان علی علیه السلام اختصاص دارد؛ کسانی که به امامت و خلافت حضرت امیر علیه السلام معتقدند.^۵ بنابر عقیده آنان، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جانشین‌های خود را با ذکر نام و مشخصات معرفی و با نص جلی تعیین فرموده است.^۶

نوبختی در کتاب فرق الشیعه می‌نویسد:
شیعه به پیروان علی بن ابی طالب علیه السلام گفته می‌شود و از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به شیعه علی علیه السلام ملقب بوده‌اند. هم‌چنین شیعه کسی است که مودتش با مودت علی علیه السلام موافق باشد... سلمان فارسی، ابوذر غفاری، مقداد بن اسود و عمار بن یاسر نخستین کسانی بودند که شیعه نامیده شدند.^۷

بر اساس مکتب تشیع، صراط مستقیم و طریق سعادت در پیروی از قرآن و اهل بیت است و قرار نگرفتن در این مسیر، خروج از راه اعتدال و رستگاری شمرده می‌شود.
امام علی علیه السلام انحراف را چنین تعریف می‌فرماید:

الیمین و الشمال مضله و الطريق الوسطی هی الجادة علیها باقی الكتاب و آثار النبوة و منها منفذ السنة و إليها مسیر العاقبة؛^۸

چپ و راست گمراهی، و راه میانه، جاده مستقیم الهی است که قرآن و آثار نبوت، آن را سفارش می‌کند و گذرگاه سنت پیامبر است و سرانجام، بازگشت همه بدان‌سو خواهد بود.

طبق این دیدگاه، گمراه و منحرف کسی به شمار می‌رود که راه اعتدال اهل بیت را که نمونه عینی صراط مستقیم است، طی نکند و در گفتار و عمل از آن فاصله بگیرد. این مطلب در حدیث گران سنگ «ثقلین»^۹ به وضوح آمده است.

واکنش ائمه اطهار علیهم السلام در برابر انحرافات اعتقادی

می‌توان روش‌های مبارزه ائمه اطهار علیهم السلام با انحرافات اعتقادی را به دو نوع تقسیم‌بندی کرد:

الف) روش پیش‌گیرانه

انوار هدایت‌بخش می‌کوشیدند تا مبانی فکری و فرهنگی جامعه شیعه را تقویت کنند. ایشان به دنبال مقاوم‌سازی ساختمان عقیدتی - معرفتی تشیع بودند تا مبادا زلزله‌ها و حمله‌های شبانه، باورهای اصیل مردم را تخریب و تحریف نمایند.

بررسی تاریخ ائمه اطهار نشان می‌دهد مهم‌ترین دغدغه معصومان حتی در میدان جنگ تفسیر مبانی حقه دین بوده است.^{۱۰} آن‌گاه که حضرت علی علیه السلام با سپاهیان خود عازم نبرد با اصحاب جمل بودند، یکی از همراهان درباره مسئله توحید از امام سؤال کرد. گروهی از افراد سپاه، وی را برای طرح مسئله در آن موقعیت حساس جنگی مذمت نمودند، اما آن حضرت نکوهش آنها را ناروا دانست و فرمود:

دعوه فإن الذی یرید الأعرابی هو الذی نریده من القوم؛^{۱۱}

او رارها کنید! این مرد اعرابی در پی چیزی است که از این قوم می‌خواهیم (و بر سر آن می‌جنگیم).

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام درباره قدر و منزلت ارشاد و هدایت می‌فرماید:

وَأیم الله لئن یریدی الله عزوجل علی یدیک رجلاً خیر لک مما طلعت علیه الشمس و غربت؛^{۱۲}

اگر خداوند فردی را به دست تو به راه راست هدایت کند، برای تو بهتر است از تمام آنچه در دایره شعاع خورشید قرار دارد.

الإمام كالشمس الطالعة
المجلة بنورها للعالم و هي
في الأفق بحيث لاتنالها
الأیدی و الأبصار
امام به خورشید
نورافشانی می‌ماند
که پرتو نورش، تمام
جهان را فرا گرفته و
مقام او در افقی است
که دستان و دیدگان به
آن نرسد

امام حسین علیه السلام نیز هدف قیام خود را ترویج معالم دین و هدایت مردم برمی شمرد:

اللهم إنك تعلم أنه لم يكن الذي كان منّا منافسة في سلطان ولا التماس من فضول الحطام ولكن لندد المعالم من دينك و نظهر الإصلاح في بلادك؛^{۱۲}

خدایا تو می دانی که جنگ و درگیری ما، برای به دست آوردن قدرت و حکومت و دنیا و ثروت نبود، بلکه می خواستیم نشانه های حق و دین تو را به جایگاه خویش بر گردانیم و در سرزمین های تو اصلاح را ظاهر کنیم.

بنابر ظرفیت های جامعه، ارشاد و هدایت ائمه نیز به روش های مختلف صورت می پذیرد:

۱. جلسه های درس و ایجاد مراکز علمی

تاریخ اسلام و سیره عملی پیامبر صلی الله علیه و آله از تلاش های فراوان آن بزرگواران برای ترویج علوم و تعمیق معارف دینی و غیرو دینی، مانند طب و فلسفه در جامعه شیعی حکایت می کند. برای تبیین و تأکید مطلب، به نمونه ای از عنایت ویژه نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله به این موضوع اشاره می کنیم که علما و دین پژوهان واقعی مورد دعای خاص قرار گرفته اند:

اللهم لرحم خلفائی (ثلاث مرّات) قیل یا رسول الله و من خلفائک؟ قال الذین یأتون من بعدی ویروون حدیثی و سنتی و یعلمونها الناس من بعدی؛^{۱۳}

خدایا جانشینان من را رحمت کن (این دعا را سه مرتبه تکرار فرمودند) گفته شد ای رسول خدا، جانشینان تو چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: کسانی که پس از من می آیند و حدیث و سنت من را بیان می کنند و به مردم پس از من می آموزند.

۲. برگزاری جلسه های گفتگو و مناظره

نوپایی دین اسلام در جامعه اسلامی عصر ائمه بستر مناسبی را برای رشد تفکرات و مطرح شدن شبهات متعدد فراهم می کرد. از این رو، آن انوار قدسی لازم می دیدند که در حد امکان سیاست تبیین و پاسخ دهی را در فضای گفتگوهای دینی و مناظرات کلامی، پیش گیرند. در این زمینه، هم خود آن بزرگواران به برپایی مناظرات متعدد اقدام می کردند و هم شاگردان بسیاری را برای این امر خطیر تربیت می نمودند.

مسئله ای که به خوبی در مناظرات امامان گرامی به چشم می خورد، حق گرایی، حق گوئی، تسامح نکردن و مصلحت اندیشی در میدان دفاع از حریم و کیان اعتقادی دین است. آنان حتی در فضای خصومت هم هرگز در بیان واقعیت و دفاع از حریم اسلام نرمش و تسامح نشان نمی دادند. مناظره ها و احتجاج های مهیج و کوبنده امام حسین علیه السلام با معاویه و مزدوران و هواداران او نظیر عمرو عاص، عتبه بن ابی سفیان، ولید بن عقبه و مغیره بن شعبه شاهد این مدعا است. به هر حال، آن بزرگواران با توجه به نقش

گفتگو در تأثیرگذاری و رفع انحرافات از دامن معارف دین، به بهترین شکل از آن بهره برده و روی آن سرمایه گذاری جدی کرده اند. واضح است که ائمه اطهار به دنبال فرصت تبیین حق و جلوگیری از انحرافات فکری بوده اند. از این رو، خیلی از تهدیدها را به فرصت تبدیل می کرده اند. در این جا به چند مورد اشاره می کنیم:

یکم. مناظره امام باقر علیه السلام با اسقف مسیحیان

امام در سفری که زمان هشام بن عبدالملک به شام و دمشق می رفتند، لحظه ای که همراه فرزند گرامی شان می خواستند از قصر خلافت خارج شوند، در انتهای میدان، مقابل قصر با جمعیت انبوهی روبه رو گردیدند و از وضع آنان و علت اجتماعشان جويا شدند. گفتند: اینها کشیشان و راهبان مسیحی هستند که در مجمع بزرگ سالیانه خود گرد آمده اند و طبق برنامه منتظر اسقف بزرگ هستند تا مشکلات علمی خود را از او بپرسند. امام به طور ناشناس به میان جمعیت تشریف بردند و در آن مجمع بزرگ شرکت فرمودند. طولی نکشید که با آمدن اسقف، مناظره جدی بین آنها صورت گرفت و حضرت مطالب گهرباری را به آنان فرمودند.^{۱۴}

دوم. عصر امام صادق علیه السلام برخورد اندیشه ها

در عصر امام صادق علیه السلام فراهم بودن فضای گفتمان های مختلف، سبب پیدایش فرق و مذاهب مختلف شد. بر اثر برخورد فرهنگ و معارف اسلامی با عقاید و آرای فلاسفه و دانش مندان یونان، شبهات گوناگونی مطرح گردید. از این رو، امام صادق علیه السلام برای معرفی اسلام و مبانی تشیع، چندین مناظره پرهیجان با سران و پیروان آن دیدگاهها ترتیب دادند.^{۱۵} شماری از مناظرات گوناگون آن بزرگوار را یادآور می شویم: ابوحنیفه می گوید:

روزی برای ملاقات به در خانه امام صادق علیه السلام آمدم. برای ملاقات حضرت، اندکی توقف کردم تا این که عده ای از مردم کوفه آمدند و اجازه ملاقات خواستند. من هم با آنها داخل خانه شدم. وقتی به حضورشان رسیدم، گفتم: «شایسته است که شما نماینده های برای مردم کوفه بفرستید.» آن گاه امام پس از رد تقاضای او از فرصت استفاده کردند و در بحث قیاس، با او به مناظره پرداختند و استدلال های محکمی را برای رد آن آوردند.^{۱۶}

نیز چنان که آورده اند، عبدالملک زندیق^{۱۷} که مقیم مصر بود با شنیدن نام و آوازه امام صادق علیه السلام به قصد مناظره با ایشان رهسپار مدینه شد، ولی در آن هنگام امام با جمعی از اصحاب، برای اجرای مراسم حج در مکه به سر می بردند. عبدالملک به مکه آمد. امام را در حال طواف دید. امام نام و کنیه اش را پرسید و از او خواست بعد از طواف نزد ایشان بیاید. وی پس از یکبار مذاکره کلامی نسبتاً طولانی، ایمان آورد و از امام خواست تا او را در زمره شاگردان خود به شمار آورد. حضرت به هشام بن حکم دستور داد تا او را آموزش دهد. هشام به او تعلیم داد و او در شام و مصر به سمت معلمی

۳. تربیت شاگردان و سازمان‌دهی آنان

تلاش ائمه اطهار در این زمینه را می‌توان در یک نگاه به دو بخش تقسیم کرد:

یکم. تربیت شاگردان

آن ستارگان هدایت‌گر الهی، برای پرورش دین‌شناسان مکتبی کوشش فراوانی نموده‌اند که ذکر و بیان آنها به مجال وسیع نیازمند است؛^{۲۰} افرادی هم‌چون مالک، عمار، مقداد، سلمان، جابر بن عبدالله انصاری، اصعب بن نباته، حبیب بن مظاهر، ابو حمزه ثمالی، زرارة بن اعین، هشام بن حکم، عبدالله بن جندب، علی بن مهزیار و علی بن یقطین، و هزاران یار شیفته آن بزرگواران که تا پای جان در مقابل انحرافات مختلف انجام وظیفه می‌کردند،^{۲۱} شاگردان آن معصومان به شمار می‌روند.

دوم. سازمان‌دهی و مدیریت شیعه

مهم‌ترین مسئله در رهبری هر جامعه‌ای، مدیریت و ارتباط پیشوای آن با افراد است که اگر در آن خللی پیش آید، ناگزیر آن جامعه دچار انحراف می‌شود.

ائمه اطهار برای حفظ و صیانت بدنه اصلی تشیع از انحرافات، در مقاطعی از رهبری خود، به علل مختلف سازمان و کالت را بنا نهادند تا در قالب آن دیدگاه‌های راهبردی خود را در همه جغرافیای اسلامی گسترش دهند. برای ضرورت ایجاد این سازمان، به مسائل زیر می‌توان اشاره کرد:

نخست آن که با توجه به نصوص تاریخی و روایی، به طور قطع می‌توان مدعی وجود شیعیان در مناطقی مانند مدینه، عراق، یمن، مصر، ایران و قم و مناطق جبال و خراسان شد.^{۲۲} دوم، آن که به دلیل جو خفقان و دشواری ارتباط مستقیم امامان و شیعیان خصوصاً از امام صادق علیه السلام به بعد، پنهان‌کاری از ویژگی‌های این نهاد بوده است؛ چنان‌که آورده‌اند، آنان خود را روغن فروش و خیارفروش می‌نمودند تا به حضور امامان برسند. سوم، آن که دسترسی نداشتن شیعیان به امامان به سبب حبس و شهادت و غیبت، به ویژه در زمان امام کاظم و امام حسن عسکری علیهما السلام واضح‌تر است که ضرورت سازمان را جدی‌تر می‌نماید.

چهارم آن که شیعیان همواره می‌بایست برای عصر غیبت آماده گردند.

نهاد و کالت به طرق مختلف فضا سازی می‌کرد تا شیعیان بدون ارتباط مستقیم با امام، بتوانند خود را از انحرافات مختلف حفظ کنند. گاهی برای رسیدن به این هدف، بیشتر ارتباطات از طریق مراسله و مکاتبه پی گرفته می‌شد.^{۲۳}

۴. مدد گرفتن از ابزار دعا

انسان به لحاظ بهره‌مند بودن از عواطف و احساسات استعلایی درباره امر مقدس (حس پرستش)، ضرورت ارتباط با آن را در خود می‌جوید. بشر برای برآورده کردن این نیاز، با محبوب سخن می‌گوید و به بهترین گونه نجوا و گفت‌وگو می‌کند. در این حالت ذکر کبری کارآمدتر است که با نیازهای روحی و واقعی انسان مطابق باشد.

ائمه اطهار به دلیل سیطره علمی و معرفتی، و عصمت الهی و لطافت وجودی، در این فضا به بهترین شکل دست انسان را گرفته‌اند و آن چه را برای سعادت دنیا و آخرتش نیاز دانسته‌اند، به او آموخته‌اند. امیرالمؤمنین علیه السلام درباره آن چه انسان را مطیع خداوند می‌گرداند، می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ سَبَّحَانَهُ وَتَعَالَى جَعَلَ الذِّكْرَ جَلَاءً لِلْقُلُوبِ تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْرَةِ وَتَبْصُرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوَةِ وَتَتَقَادُ بِهِ بَعْدَ الْمَعَانِدَةِ؛^{۲۴}

ائمه اطهار علیهم السلام برای حفظ و صیانت بدنه اصلی تشیع از انحرافات، در مقاطعی از رهبری خود، به علل مختلف سازمان و کالت را بنا نهادند تا در قالب آن دیدگاه‌های راهبردی خود را در همه جغرافیای اسلامی گسترش دهند.

همانا خدای سبحان و بزرگ، یاد خود را روشنی بخش دل‌ها قرار داده تا گوش پس از ناشنایی بشنود، و چشم پس از کم‌نوری بنگرد، و انسان پس از دشمنی رام گردد.

طبق این مطلب، آن انوار الهی با ابزار و سلاح دعا به پر کردن خلأ روحی و برطرف کردن ضعف و انحرافات فکری اقدام می‌کردند و به وسیله آن به تبیین مبانی و اعتقادات حقه می‌پرداختند که به چند نمونه در این باره اشاره می‌کنیم:

نخست آن که بر مقام اعلای ولایت و رهبری اهل بیت تأکید می‌شده است:

أشهد أنكم الأمة الراشدون المهديون المعصومون المكرمون المقربون المتقون الصادقون المصطفون المطيعون لله؛^{۲۵}
و گواهی می‌دهم که شما پیشوایان و امامان راهنما و راه‌دان و دارای عصمت و نزد خدا گرامی و مقرب هستید و اهل تقوی و صدق و برگزیدگان و مطیعان خدا می‌باشید.

دیگر آن که یکی از عهدهایی که هنگام زیارت آن گوهرهای نورانی به شیعیان سفارش شده، در مورد ولایت است.

حسین بن وشاء از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند که هر فرد شیعی دربارۀ امامش عهدی دارد که او را زیارت کند و در ضمن زیارت این جمله‌ها را بگوید:

... و أشهد أنكم الأمة الراشدون المهديون وأن طاعتكم مفروضة وأن قولكم الصدق... وأنكم دعائم الدين وأركان الأرض...؛^{۲۶}
و گواهی می‌دهم که شما پیشوایان و امامان راه‌دان و راهنما هستید و همانا طاعت شما واجب و سخن شما حقیقت است... و شما باید ستون‌های دین و ارکان زمین.

از این کلام والا استفاده می‌شود که ائمه تنها مانع انحراف و کج‌روی جامعه شیعه و مسلمانان نبودند، بلکه تمام اهل زمین را از خطا نگاه می‌دارند و آنان را نجات می‌دهند و ارکان معنوی کل زمین به شمار می‌روند. اگر بشر نور و تعالی هم پیدا کند، در پرتو عنایت و هدایت آن انوار قدسی است.

ب) راهبرد حذفی و سلبی

معصومان به دلیل خلافت رحمانیت و محبت الهی تا حد امکان منحرفان را نصیحت و موعظه می‌کردند، ولی گاهی با روش‌های تند و قاطع مجبور می‌شدند تا دین حقه الهی را که زحمت‌ها و خون‌های فراوان نثار آن شده، از خطر اضمحلال حفظ کنند. این روش‌ها را می‌توان به این گونه برشمرد:

۱. اعلان خیانت و فساد اعتقادی منحرفان به ویژه مدعیان دروغین بابیت

وقتی ابرهای جهالت بر افکار جامعه‌ای سایه می‌افکند، شجره انحراف

فضای مستعدی برای رشد پیدا می‌کند و مانع بهره‌مند شدن مردم از نور حقیقت می‌شود. یکی از روش‌های مقابله جدی با این گونه فضاها، افشاگری و شفاف‌سازی رهبران هدایت‌گر آن جامعه است. گزارش‌های زیر شاهد خوبی بر این مطلب به شمار می‌آیند:

یکم. برخورد امام صادق علیه السلام با بشاریه

یکی از فرقه‌های انحرافی زمان امام صادق علیه السلام بشاریه (شعبیه) منسوب به شخصی به نام بشار شعیب است که در سال ۱۸۰ قمری درگذشت. عقاید انحرافی زیادی به این گروه نسبت داده شده که به چند مورد اشاره می‌شود:

۱. علی علیه السلام را پروردگار می‌دانند؛
 ۲. به عقیده آنان محمد صلی الله علیه و آله و سلم عبد و رسول علی علیه السلام است؛
 ۳. خدایی امام صادق علیه السلام را ترویج می‌کردند؛
 ۴. در احکام، اباحه‌گری را رواج می‌دادند.^{۲۷}
- امام صادق علیه السلام در حدیثی پس از لعن بشار به راوی فرمود:
- به آنها بگو وای بر شما! به درگاه خدا توبه کنید که شما کافر و مشرک هستید.^{۲۸}

آن حضرت در روایتی او را شیطان شمرده است.^{۲۹} همچنین به بشار شعیب فرمود:

از نزد من بیرون برو، خدا تو را لعنت کند! سوگند به خداوند که دیگر من و تو زیر یک سقف جمع نخواهیم شد!

وقتی بشار بیرون رفت، امام علیه السلام فرمود:

... به خداوند سوگند! هیچ کس مانند این بدکار عظمت خداوند را کوچک جلوه نداده است... از او پرهیزید! حاضران شما به غایبان این پیام را برسانند که من بنده خدا و پسر بنده خدا هستم...؟ من خواهم مرد و محشور خواهم شد و سپس می‌ایستم و از من سؤال می‌کنند... خدا او را دچار رعب کند که آرام بر رخت خواب خود می‌خوابد و مرا دچار نگرانی کرده و از خواب بازم داشته. می‌دانید چرا این سخنان را با شما می‌گویم؟ اینها را می‌گویم که در قیوم راحت باشم.^{۳۰}

همچنین به نقل شهرستانی، سدیر صیرفی نزد امام صادق علیه السلام آمد و گفت:

جانم به فدای تو باد! شیعیان درباره شما اختلاف کرده‌اند؛ بعضی اظهار می‌کنند که در گوش شما سخن گفته می‌شود، بعضی گویند به شما وحی می‌شود.

امام علیه السلام فرمود:

لا تأخذ بشيء من قولهم. یا سدیر نحن حجة الله و أمناؤه علی خلقه حللنا من کتاب الله و حرامنا منه؛^{۳۱}

اهمیتی به قول آنها نده. ای سدید ما حجت و امین خدا بر مردم هستیم، حلال و حرام ما از کتاب خداست.

دوم. موضع‌گیری امام حسن عسکری علیه السلام در مقابل صاحب زنج

شورش صاحب زنج به رهبری علی بن محمد در سال ۲۵۵ قمری در بصره شروع شد و پانزده سال جامعه اسلامی را گرفتار کرد. او به دروغ ادعای ارتباط و انتساب به زید بن حسین علیه السلام داشت که امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «صاحب الزنج لیس منّا أهل البیت». ^{۳۲}

۲. ترک ارتباط با غالیان و منحرفان

الگوگیری جزء واقعیت درونی بشر است و ارتباط، نقش مؤثری در پذیرش قلبی افراد دارد و در تاریخ اسلام هم به ویژه در روش‌های تبلیغی قرآن کریم به روش الگویی تأکید زیادی شده است:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ ^{۳۳}

قطعاً برای شما در اقتدا به رسول خدا صلی الله علیه و آله، سر مشقی نیکوست.

در اخلاق اسلامی مباحث بسیاری در مورد آثار دوست خوب و بد وجود دارد. با توجه به این مسئله ائمه اطهار علیهم السلام برای حفظ جامعه اسلامی گاهی به متارکه و قطع ارتباط با منحرفان دستور می‌دادند. در روایتی امام صادق علیه السلام به مفضل فرموده است:

یا مفضل لا تقاعدوهم و لا تؤاکلوهم و لا تشاربوهم و لا تصافحوهم؛ ^{۳۴}

ای مفضل با آنها هم‌نشینی مکن و با آنها چیزی نخور و نیاشام و با آنها دست مده.

امام علیه السلام در این روایت او را به ترک ابوالخطاب محمد بن ابی‌زینب الاجدع امر می‌کند.

در روایتی دیگر می‌فرماید:

فإنه ملعون و أصحابه ملعونون فلا تجالس أهل مقاتلهم و إني منهم بریء و آبائی علیهم السلام منهم برآء؛ ^{۳۵}

همانا او (محمد بن ابی‌زینب الاجدع) و اصحابش ملعونند. پس با کسانی که از آنان گفت‌وگو می‌کنند هم‌نشینی نکن که من و پدرانم از آنان بیزاریم.

و در جایی دیگر می‌فرماید:

احذروا علی شبابکم الغلاة لا یفسدوهم. فإن الغلاة شر خلق الله، یصغرون عظمة الله و یدعون الربوبیة لعبادالله؛ ^{۳۶}

مواظب جوانان خود باشید تا مبادا غلو کنند گان آنان را به فساد بکشند. همانا غلو کنندگان بدترین آفریده‌های خداوند هستند، چرا که با ادعای ربوبیت برای بند گان خدا، بزرگی و عظمت خدا را کوچک جلوه می‌دهند.

۳. اقتدا نکردن در نماز به آنان

امام جواد علیه السلام در برخورد با فرقه‌های اهل حدیث که به تجسد خدا معتقد بودند، به شیعیان اجازه نمی‌دادند پشت سر مانند آنها نماز بخوانند. ^{۳۷} نظیر همین برخورد را با اهل فرقه واقفیه داشته‌اند. ^{۳۸} با توجه به آنچه گذشت، امامان هر چیزی را که باعث توجه و اعتماد به این افراد گمراه و یا تشویق و تأیید آنها می‌گردیده، نکوهش کرده‌اند؛ زیرا آن بزرگواران مصداق ﴿وجعلناهم أئمة یهدون بأمرنا﴾ ^{۳۹} بوده‌اند.

امام حسن عسکری علیه السلام در نامه‌ای درباره محمد بن نصیر فهری و ابن بابای قمی به یکی از یاران خود نوشته است:

أبرأ إلى الله من الفهري و الحسن بن محمد بن بابا القمي فابرا منهما فإني محترک و جمیع موالی

حسین بن وثناء از
امام رضا علیه السلام نقل
می‌کند که هر فرد
شیعی در باره امامش
عهدی دارد که او را
زیارت کند و در ضمن
زیارت این جمله‌ها را
بگوید:
... و أشهد أنکم الأئمة
الراشدون المهديون و أن
طاعتکم مفروضة و أن
قولکم الصدق... و أنکم
دعائم الدین و رکان

وَ إِنِّي أَلْعَنُهُمَا عَلَيْهِمَا لعنة الله مستأكلين يَا كَلَانَ بَنَى النَّاسِ فَتَانِينَ
مُؤَذِّبِينَ أَذَاهُمَا اللَّهُ وَ لِرَكْسِهِمَا فِي الْفِتْنَةِ رَكْسًا. يَزْعُمُ ابْنُ بَابِي أَنِّي
بِعْتْنِهِ نَبِيًّا وَ أَنَّهُ بَابٌ، عَلَيْهِ لعنة الله سخر منه الشيطان فأغواه،
فلعن الله من قبل منه ذلك؛^۴

من از فهری و حسن بن محمد، فرزند بابای قمی، به درگاه
خداوند یزازی می‌جویم! پس از هر دو یزازی جوی که
من، تو و همه دوستانم را از ایشان بر حذر می‌دارم. هر دو
را نفرین می‌کنم؛ خدا آن دو را از رحمتش دور فرماید.
آنها به نام ما خاندان پیامبر، اموات مردم را می‌خورند و
فتنه‌گری کرده، خلق را می‌آزارند. خدا آزارشان دهد
و در فتنه سرنگون سازد! ابن بابا ادعا دارد که من او را
به پیامبری برانگیخته‌ام و باب است. لعنت خدا بر او باد،
شیطان او را مسخره کرده و گمراه ساخته، پس هر که
ادعای او را بپذیرد، خدا او را لعنت کند.

۴. معرفی منحرفان با لعن کردن^{۴۱}

ائمه اطهار علیهم‌السلام در مواردی برای این که قداست دروغین سران انحراف
را از دل و فکر مردم بیرون کنند، به سلاح لعن متوسل می‌شدند و حتی به
آن امر می‌کردند. امام جواد علیه‌السلام درباره ابوالخطاب که از سران غلات بود،
فرمود:

لعنت خدا بر ابوالخطاب و اصحاب او و کسانی که بر لعن
او توقف یا تردید کنند!^{۴۲}

امام هادی علیه‌السلام نیز در روایتی علی بن حسکه و قاسم بن یقظین را لعن
کردند^{۴۳} و در جای دیگر امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

من قال: إِنَّا أَنْبِيَاءُ فعليه لعنة الله و من شكَّ في ذلك فعليه
لعنة الله؛^{۴۴}

هر کس بگوید ما پیامبران الهی هستیم، لعنت خدا بر او
باد و هر کسی که در این مسئله شک کند، لعنت خدا
بر او باد.

می‌توان گفت امام علیه‌السلام با لعن کردن، هم افشاگری و شناسایی غده
سرطانی انحراف را دنبال می‌کردند و هم باعث زدودن مهر و محبت
منحرفان از قلوب مردمی می‌شدند که نقش مهمی در الگوگیری از آنها
داشتند.

۵. امر به کشتن رهبران انحراف

گاهی بیماری آن چنان وخیم می‌شود که برای ادامه حیات بدن، جز
حذف و برداشتن عضو صدمه‌دیده چاره‌ای نیست. امامان شیعه برای درمان
این غده‌های سرطانی انحراف بعد از طی مراحل گوناگون مجبور می‌شدند
به کشتن و از بین بردن عاملان انحراف دستور دهند تا جامعه را از شر آنها
برهانند. امام جواد علیه‌السلام به اسحاق انباری فرمودند: ابوالمهدی و ابن ابی‌الزرقاء
که خود را از سخن‌گویان امامان برمی‌شمарند، به هر طریقی باید کشته

شوند.^{۴۵}

یا امام هادی علیه‌السلام در نامه‌ای از شیعیان می‌خواهد علی بن حسکه و قاسم
یقظینی را هر کجا پیدا کردند به قتل برسانند.^{۴۶}

امام حسن عسکری علیه‌السلام نیز در نامه‌ای به یکی از یارانش می‌فرماید:

یا محمد إن قدرت أن تشدخ رأسه [ابن بابای قمی] بالحجر فافعل
فإنه قد آذانی آذاه الله في الدنيا و لآخرة؛^{۴۷}

ای محمد اگر توانستی سر او [ابن بابای قمی] را با سنگ
بشکنی، پس این کار را انجام ده. همانا او مرا اذیت کرده،
خداوند در دنیا و آخرت او را اذیت کند.

بنابر آن چه مطرح شد، آسیب‌زدایی از بیکر فکری اجتماع، از دغدغه‌های
حساس هر جامعه‌ای است. در این مسئله مهم، بهره‌گیری از تجربه و دانش
گذشتگان رتبه بالایی دارد. برخوردهای مطرح شده در این نوشتار، از انسان
کامل سر زده، با موارد انحراف هم‌آهنگی دارد و با کمترین امکانات و هزینه،
بیشترین نتایج را در پی می‌آورد. بی‌گمان، آن ستارگان هدایت‌بخش‌ترین سعی
خود را به فعالیت اثباتی و پیش‌گیرانه معطوف کرده‌اند و با طی مراحل به
سوی حرکت‌های تند و سلیبی و حذفی تغییر استراتژی راه‌بردی داده‌اند و از
آنها در این مسئله خطیر هیچ تردید و تسامحی را نمی‌توان سراغ گرفت؛ چرا
که حیات جوامع بشری در گرو حفظ ثغور و حدود معرفتی - اعتقادی است.
همان‌طور که هر موجود زنده‌ای مورد هجوم عوامل مختلف قرار می‌گیرد،
بیکر اجتماع هم دچار هجوم، تخریب، بحران، انحراف و افت می‌گردد. گاهی
این بیماری به حدی می‌رسد که پزشک دل‌سوز با جسارت لازم باید بدن را
بشکافد و غده فاسد را از حیطة وجود بدن بزداید. در جوامع بشری هم همین
وضع به خوبی متصور است. البته اصلاح‌گری کامل و فراگیر در سیطره
حاکمیت حکومت مهدوی تحقق خواهد پذیرفت.

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید:

إذا قام القائم ذهب دولة الباطل؛^{۴۸}

هنگامی که قائم قیام می‌کند، دولت باطل و انحرافی از
بین می‌رود.

یا در جای دیگر محمد بن مسلم می‌گوید:

از امام باقر علیه‌السلام پرسیدم: مراد از ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى﴾
چیست؟ فرمود: «شب اشاره به آن است که جلوی
حکومت حضرت علی علیه‌السلام (حکومت علوی) گرفته شده
و روز عبارت از قائم ما است که قیام می‌کند و حکومت
او بر دولت باطل چیره می‌گردد.»^{۴۹}

شهید مطهری در این زمینه می‌فرماید:

قرآن برای امت‌ها (جامعه‌ها) سرنوشته مشترک، نامه
عمل مشترک، فهم و شعور عمل، طاعت و عصیان قائل
است. بدیهی است که «امت» اگر وجود عینی نداشته
باشد، سرنوشته و فهم و شعور و طاعت و عصیان معنا
ندارد. اینها دلیل است که قرآن به نوعی حیات قائل است

که حیات جمعی و اجتماعی است. حیات جمعی صرفاً یک تشبیه و تمثیل نیست؛ یک حقیقت است، هم چنان که مرگ جمعی نیز یک حقیقت است. در سوره اعراف آیه ۳۴ می فرماید: ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ در این آیه سخن از یک حیات و زندگی است که لحظه پایان دارد.^{۵۰}

چنان که امام حسین علیه السلام می فرماید:

إِنِّي لَمْ أَخْرَجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مَفْسَدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لَطَلْبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةِ جَدِّي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛^{۵۱}

همانا من به جهت طغیان و سرکشی و ایجاد ظلم و فساد، خارج نمی شوم بلکه برای اصلاح امت جدم خارج می شوم.

از این روایت به خوبی روشن می شود، اصلاح کج روی ها بر رهبران دینی تا حدی واجب بوده است که جان گران قدر خود را برای افشا و برطرف کردن انحرافات نثار کردند.

امام خمینی؛ چه زیبا بیان کرده اند:

تمام انبیا برای اصلاح جامعه آمده اند؛ تمام و همه آنها این مسئله را داشتند که فرد باید فدای جامعه بشود. فرد هر چه بزرگ باشد؛ بالاترین فرد که ارزشش بیشتر از هر چیز است، در این جا وقتی با مصالح جامعه معارضه کرد، این فرد باید فدا شود. سیدالشهدا روی همین میزان آمد و رفت و خودش و اصحاب و انصار خود را فدا کرد که فرد باید فدای جامعه شود. جامعه باید اصلاح بشود. ﴿لَيَقُومَنَّ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾^{۵۲} باید عدالت در بین مردم و در بین جامعه تحقق پیدا بکند.^{۵۳}

چنان که حضرت امام صادق علیه السلام به نقل از صفوان بن مهران در بیان علت جان فشانی امام حسین علیه السلام فرموده است:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّهُ وَلِيُّكَ وَابْنُ وَلِيِّكَ وَصَفِيكَ وَابْنُ صَفِيكَ الْفَائِزُ بِكَرَامَتِكَ، أَكْرَمْتَهُ بِالشَّهَادَةِ... وَبَذَلَ مَهْجَتَهُ فَبِكَ لَيْسْتَ تَنْقُذُ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَحَيْرَةِ الضَّلَالَةِ؛^{۵۴}

پرورد گار من گواهی می دهم که آن حضرت ولی تو و فرزند ولی تو و برگزیده تو و فرزند برگزیده تو است که به لطف و کرمت رستگار شد. تو او را به فیض شهادت گرامی داشتی... و خون پاکش را در راه تو به خاک ریخت تا بندگانت را از جهالت و حسرت و گمراهی نجات دهد.

امام حسین علیه السلام جانش را در راه هدایت بندگانش نثار کرد تا آنها را از سرگردانی و گمراهی نجات دهد و حتی تساهل را فاجعه جبران ناپذیر می شمارد و انحراف را باعث از بین رفتن راحتی و خواب امام می داند. و در آخر نیکوست به این مطلب اشاره گردد که برای دل سوزان و اندیشه وران دینی، چند سؤال از بیشتر جلب توجه می نماید.

آیا جوامع اسلامی معاصر هیچ هجومی را برای امحاء اصول و ریشه های فرهنگی خود احساس نمی کنند؟

آیا مراکز مختلف (حوزه ها، دانشگاه ها، مدارس و کلیه وسایل اطلاع رسانی) که رهبری فکری را به عهده دارند، توانسته اند این انحرافات را شناسایی و با آنها برخورد کنند یا دچار تسامح و تساهل گشته اند؟

آیا هنگام برخورد با انحرافات، مسائلی مثل حقوق بشر مانع از بین بردن منحرفان شمرده می شود که به دنبال آن باید به سقوط همه اجتماع در ورطه تاریکی ها و ضلالت ها رضایت داد؟

سزاوار است که بیشتر به این اسوه های گرامی نظر شود و رهبران دینی را در برخورد با انحرافات حجت و امام خود قرار داد، به ویژه در این عصر که دشمنان برای ضربه زدن به پیکر نورانی اسلام و شیعه از خنجر

به ویژه در این عصر که دشمنان برای ضربه زدن به پیکر نورانی اسلام و شیعه از خنجر شبیه و فرقه سازی بیش از گذشته بهره می گیرند. از طرفی هم عده ای با شعار تساهل و تسامح و تحمل مخالف خود، به سکوت نشسته اند؛ حتی به سربازان و حافظان ثغور و حدود اعتقادی، رها کردن میدان را به نفع منحرفان توصیه می کنند و از جهتی برخورد با این گونه انحرافات را غیر عقلانی و شرعی معرفی می نمایند



شبهه و فرقه‌سازی بیش از گذشته بهره می‌گیرند. از طرفی هم عده‌ای با شعار تساهل و تسامح و تحمل مخالف خود، به سکوت نشستند؛ حتی به سربازان و حافظان ثغور و حدود اعتقادی، رها کردن میدان را به نفع منحرفان توصیه می‌کنند و از جهتی برخورد با این گونه انحرافات را غیرعقلانی و شرعی معرفی می‌نمایند. پس ضرورت این مسئله و تبیین برخوردهای آن انوار قدسی با این گونه مفاسد صد چندان می‌شود.

فَأَطْهَرِ اللَّهُمَّ لَنَا وَلِيَّكَ وَابْنَ بِنْتِ نَبِيِّكَ الْمَسْمِيِّ بِاسْمِ رَسُولِكَ حَتَّى لَا يَظْفِرَ بِشَيْءٍ مِنَ الْبَاطِلِ إِلَّا مَرْقَةً وَيَحَقِّقَ الْحَقَّ وَيَحْقُقَهُ وَاجْعَلْهُ اللَّهُمَّ مَفْزَعًا لِمُظْلُومِ عِبَادِكَ وَنَصْرًا لِمَنْ لَا يَجِدُ لَهُ نَصْرًا غَيْرَكَ وَمَجْدًا لِمَا عَطَّلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ وَمَشِيدًا لِمَا وَرَدَ مِنْ أَعْلَامِ دِينِكَ وَسُنَنِ نَبِيِّكَ ﷺ

پس تو ای پروردگار، ولی خود و پسر دختر پیغمبرت را که هم‌نام پیغمبرت است، بر ما از پرده غیب ظاهر فرما تا آن که بر هر باطلی ظفر یابد و آن را محو و نابود سازد و حق را ثابت و محقق گرداند و آن حضرت را ای پروردگار، فریادرس بندگان مظلومت و ناصر و یاور آنان قرار ده که جز تو ناصر و یاورى ندارند و آنان را احیاکننده احکامی از قرآن مجیدت بگمار که تعطیل شده و ایشان را استحکام بخش شعایر آیینت و سنت‌های پیغمبرت قرار ده.

پی نوشت‌ها:

۱. کلینی، اصول کافی، ترجمه علی‌اکبر غفاری، ج ۱، ص ۲۰۰، چاپ سوم: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۸۸ قمری.
۲. احمد بن فارس، معانی اللغه، ص ۵۲۳، چاپ دارالحدیث، بیروت، بی تا؛ محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۱۷، ص ۱۴۷، چاپ یازدهم: دفتر انتشارات اسلامی، قم ۱۳۶۱ شمسی.
۳. سوره قصص، آیه ۱۵.
۴. سوره صافات، آیه ۸۳.
۵. شیخ مفید، اوائل المقالات، ص ۳۸، انتشارات المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفید، قم ۱۴۱۳ قمری.
۶. صحیح مسلم، ج ۵، ص ۲۶، چاپ دوم: انتشارات مکتبه المثنی، بغداد ۱۳۹۲ قمری؛ احمد بن حجر الهیثمی الملکی، صواعق المحرقة، ص ۷۵، انتشارات مؤسسة الرسالة، بیروت ۱۴۱۷ قمری.
۷. ص ۱۷-۸۱، انتشارات دارالذخائر للمطبوعات، قم، بی تا.
۸. نهج البلاغه، خطبه ۱۶.
۹. صحیح مسلم، ج ۵، ص ۲۶؛ صواعق المحرقة، ص ۷۵.
۱۰. در یک نگاه همراه با تسامح، می توان ادوار ائمه گرامی را به چهار دوره تقسیم کرد: الف) برقراری حکومت و انجام دادن اقدامات متعدد برای رسیدن به آن (از زمان امام علی تا امام حسین علیه السلام)؛ ب) تقویت و تثبیت مبانی اعتقادی تشیع (از دوران امام سجاد تا امام صادق علیه السلام)؛ ج) مستقل سازی شیعه در خفا (از زمان امام کاظم تا امام حسن عسکری علیه السلام)؛ د) مستقل کردن کامل شیعه در ظاهر (از دوران امام زمان علیه السلام؛ عصر غیبت).
۱۱. شیخ صدوق، توحید، باب ۴۰، روایت پنجم، انتشارات دارالمعرفه، بیروت، بی تا.
۱۲. محمدحسین عاملی، وسائل الشیعه، کتاب الجهاد، ج ۱۱، باب ۱۰، روایت یکم، انتشارات مؤسسه آل البیت، قم ۱۴۰۹ قمری.
۱۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱.
۱۴. سیدمحمدصادق حسینی روحانی، فقه الصادق، ج ۱۶، ص ۱۷۱، چاپ سوم: انتشارات دارالکتاب، قم ۱۴۱۳ قمری؛ امام علی علیه السلام می فرماید: «العلماء حکام علی الناس؛ علما فرمانروایان بر مردم هستند.» گرچه موضوع حکومت است، تأکید آنها بر جنبه علمی رهبران دینی، به این بحث اشاره دارد. (وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۵۶)
۱۵. امام صادق علیه السلام فرمودند: «ینظران إلی من کان منکم ممن قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف أحکامنا؛ باید نگاه کنند به کسی از شما که حدیث ما را روایت می کند و نظر به حلال و حرام ما دارد و احکام ما را می شناسد.» (وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۹۹)
۱۶. نک: محمد بن جریر طبری، دلائل الإمامة، ص ۱۰۵-۱۰۷، انتشارات دارالذخائر للمطبوعات، قم، بی تا؛ بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۳۰۷-۳۱۳، انتشارات مؤسسة الوفاء، بیروت ۱۴۰۴ قمری.
۱۷. می توان گفت در عصر کنونی هم که بشر به خاطر سهولت ارتباط، درگیر اندیشه های متعدد است، با اقتدا به امام صادق علیه السلام، بهترین نوع برخورد با تفکرات مختلف گفت و گو و مناظره است.
۱۸. بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۲۲۱ (البته به دلیل تواتر اجمالی ضرورتی برای بررسی سندی نیست).



۱۸. زندیق بر وزن قنديل يعنى دهري و منكر وجود خدا. معانى ديگرى نيز براى آن گفته شده است.
۱۹. اصول كافي، ج ۱، ص ۷۲: كتاب التوحيد، باب ۱، ج ۴.
۲۰. نك: آقا بزرگ تهرانى، الذريعه إلى تصانيف الشيعة، ج ۲، ص ۱۶۷-۱۲۵، چاپ دوم: انتشارات دارالأضواء، بيروت ۱۴۰۳ قمرى.
۲۱. در ضمن بحث مناظره به تعدادى از اين افراد اشاره شد.
۲۲. نك: مختار اصلاحي، تاريخ پيدايش تشيع و جغرافياى آن، چاپ اول: انتشارات نسيم حيات، قم ۱۳۸۳ شمسى.
۲۳. محمدرضا جبارى، سازمان وكالت و نقش آن در عصر ائمه، ص ۳۰۷، چاپ اول: انتشارات مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى، قم ۱۳۸۲ شمسى.
۲۴. نهج البلاغه، تحقيق شيخ محمد عبده، ج ۲، ص ۲۱۱، خطبه ۲۲۲، دارالمعرفه، بيروت؛ مرتضى مطهرى، سيرى در نهج البلاغه، ص ۹۴ و ۲۹۱، چاپ سوم: انتشارات صدرا، تهران ۱۳۸۳ شمسى.
۲۵. بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۵۰؛ شيخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۱، چاپ سى ام: انتشارات دفتر اسلامى، قم ۱۴۱۳ قمرى؛ مفاتيح الجنان، زيارت جامعه كبريه.
۲۶. علامه حلى، منتهى المطلب، ترجمه حسين پيش نماز، ج ۲، ص ۸۹۲، انتشارات حاج احمد، تبريز ۱۳۳۳ شمسى؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۱.
۲۷. سعد بن عبدالله بن ابى خلف اشعري قمى، المقالات و الفرق، ترجمه محمد جواد شكور، ص ۶۰، چاپ دوم: انتشارات علمى فرهنگى، بى جا، ۱۳۶۱ شمسى؛ معجم رجال الحديث، ج ۳، ص ۳۱۱. (به نقل از نعمت الله صفرى فروشانى، غاليلان، چاپ اول: انتشارات آستان قدس رضوى، مشهد ۱۳۷۸ شمسى)
۲۸. همان.
۲۹. همان.
۳۰. معجم رجال الحديث، ج ۳، ص ۳۰۹.
۳۱. نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۵۰، انتشارات دارالمعارف، بى جا، ۱۳۸۳ قمرى.
۳۲. بحار الأنوار، ج ۵، ص ۲۹۳، ج ۶۶.
۳۳. سوره احزاب، آيه ۲۰.
۳۴. ميرزا حسين نورى، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۱۵، چاپ اول: انتشارات آل البيت، قم ۱۴۰۸ قمرى؛ رجال كشفى، حديث ۵۲۵.
۳۵. شيخ طوسى، الغيبه، ص ۱۷۷، انتشارات مؤسسه معارف اسلامى، قم ۱۴۱۱ قمرى.
۳۶. شيخ صدوق، امالى، ج ۲، ص ۲۶۲، انتشارات كتاب خانه اسلامى، بى جا، ۱۳۶۲ قمرى.
۳۷. توحيد، ص ۱۰۱؛ شيخ طوسى، التهذيب، ج ۳، ص ۲۸۳، چاپ چهارم: انتشارات دارالكتب الاسلاميه، تهران ۱۳۷۵ شمسى.
۳۸. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳۷۹.
۳۹. سوره انبياء، آيه ۷۳.
۴۰. معجم رجال الحديث، ج ۶، ص ۱۲۲؛ رجال كشفى، ص ۴۳۸.
۴۱. بايد متذكر شويم كه لعن، تفاوت بسيارى با فحش و سب دارد. قرآن كريم سب و فحاشى ندارد و براى مخالفان واژه لعن را به كار برده است: ﴿فلعنة الله على الظالمين﴾ حتى امير المؤمنين عليه السلام وقتى ديدند عدهاى از اصحاب، طرف مخالف را ناسزا مى گویند، فرمودند: «من دوست ندارم كه شما به دشمن ناسزا بگويد.» پس لعن غير از ناسزاگويى است. لعن يعنى از رحمت خدا دور بودن. ماده لعن در كتابهاى لغت مثل المعجم المفهرس يا كنز العمال بسيار به كار رفته است، اما هرگز پيامبر يا اولياى الهى فحاشى نكرده اند. مى توان گفت، لعن كردن هشدارى است به خود لعن شونده و پيروان او كه نمى توانند به رحمت الهى دست يابند بلكه باعث دورى از رحمت و عنایت الهى مى گردد و خود لعن كننده نيز به نوعى از انحراف و راه انحراف توجه داده مى شود كه اين مطلب به وضوح در دعاها و زيارت ها ديده مى شود، مانند: زيارت عاشورا و زيارت ائمه اطهار عليهم السلام.
۴۲. رجال كشفى، ص ۵۲۸، ج ۱۰۱۲؛ بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۳۱۸، ح ۸۵.
۴۳. رجال كشفى، ص ۵۱۹.
۴۴. همان، ص ۳۰۱.
۴۵. همان.
۴۶. همان، ص ۵۱۸ - ۵۱۹.
۴۷. همان، ص ۴۳۸؛ معجم رجال الحديث، ج ۶، ص ۱۲۲.
۴۸. اصول كافي، ج ۷، ص ۳۸۷، ح ۴۳۲.
۴۹. بحار الأنوار، ج ۵، ص ۴۹، ح بيستم.
۵۰. مرتضى مطهرى، جهان بينى اسلامى، ص ۳۳۲، انتشارات صدرا، قم، بى تا.
۵۱. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.
۵۲. سوره حديد، آيه ۲۵.
۵۳. صحيفه نور، ج ۱۵، ص ۱۴۸.
۵۴. شيخ عباس قمى، مفاتيح الجنان، زيارت اربعين؛ محمد بن مشهدى، المزار الكبير، ص ۳۷۶، مؤسسه نشر اسلامى، چاپ اول.
۵۵. مفاتيح الجنان، دعای عهد.